



فرستاده‌ی کوش پهلوی آذی

«منج‌شای کوش پهلوی (پهلوی) آذی کوش گمن آتورپاکان»

(۱۲۴۸/۱۲۴۷ خ. تا ۱۲۱۲ خ.)



ملک علی‌حانی

فهرستواره‌ی کوش پهلوی آذری

«منج‌شناسی کوش پهلوی (پهلوی) آذری

کوش کهن آذربایجان»

(۲۴۸/۲۴۷ خ. ۲۳۳۲ خ.)

پژوهش، بررسی و گردآوری:

ملک علی‌مافی (حسین آقا علی‌مافی)



انتشارات ایران شمشکht

تهران - ۱۳۱۵

سرشناسه	: علی خانی، بابک، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: فهرستواره‌ی گویش پهلوی آذری: منبع‌شناسی گویش پهلوی (فهلوی) آذری . گویش کهن آتورباتکان (۲۴۸ / ۲۴۷ خ. تا ۱۳۹۳ خ.) / پژوهش، بررسی و گردآوری بابک علی خانی (حسین آقاعلی خانی).
مشخصات نشر	: تبریز: ایران شناخت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۹۰-۰۰۰۵-۱۷۰۰۰۰: ریال
وضعیت فهرست نویسی	: نیبا
عنوان دیگر	: منبع‌شناسی گویش پهلوی (فهلوی) آذری . گویش کهن آتورباتکان (۲۴۸ / ۲۴۷ خ. تا ۱۳۹۳ خ.)
موضوع	: پهلوی آذری -- کتابشناسی
موضوع	: Pahlavi Azari dialect-- Bibliography
موضوع	: زبان‌های ایرانی -- گویش‌ها -- کتابشناسی
موضوع	: Iranian languages -- Dialects -- Bibliography
رده بندی کنگره	: ۳۳۶۹۲ / الف۴ع۸ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۹۶۰.۱۶/۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۶۴۶۱۲



مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن



انتشارات ایران شناخت

نام کتاب: فهرستواره گویش پهلوی آذری
 منبع‌شناسی گویش پهلوی آذری . گویش کهن آتورباتکان»
 تألیف: بابک علی خانی
 ناشر: انتشارات ایران شناخت
 چاپ اول- ۱۳۹۵ شمارهگان: ۵۰۰ ۲۹۲ صفحه
 قطع: رقعی محل نشر: تبریز چاپ و صحافی: سفیر اردهال
 قیمت: ۱۷۰۰۰۰ ریال شابک: 978-600-8490-05-0

مرکز پخش و فروش:

تبریز - خ ارتش - خ پاستور جدید - ساختمان صدرا - طبقه ۷ تلفن: ۳۵۴۲۳۹۲۲ - ۴۱

فهرست

- ۹..... یادداشت دبیر مجموعه.....
- ۱۵..... سپاس‌گزاری.....
- ۱۷..... درباره‌ی فهرستواره‌نویسی (منبع‌شناسی) و فرایند کار در دفتر پیش روی.....
- ۱۹..... درد دلی با خواننده‌ی فرهیخته درباره‌ی سرگذشت این فهرستواره.....
- ۲۱..... پیرامون دنباله‌های این فهرستواره.....
- ۲۳..... درباره‌ی پیشینه‌ی زبانی ایرانیان و زبان پهلوی.....
- ۲۷..... گذری بر زبان مردم آذربایجان و گویش پهلوی آذری.....
- ۳۴..... مواد ایرانی رایج در گویش کنونی آذربایجان چهار دسته است.....
- ۳۵..... گواهانی از نمونه‌های زبان پهلوی آذری.....
- ۳۷..... پیشینه‌ی پژوهش.....
- ۴۲..... پیشینه‌ی پژوهش فهرستواره‌نویسی برای گویش پهلوی آذری.....
- پژوهندگان و استادان زبان‌شناس، ادبیات و تاریخ‌دان که نوشتارهای ارزنده‌ای پیرامون زبان آذربایجان به انجام رسانده‌اند.....
- ۴۲.....
- درباره‌ی گویش پهلوی آذری که هنوز در برخی روستاها زنده است و گویشورانی دارد، استادان زیر پژوهش‌های گرانسنگی را به انجام رسانده‌اند.....
- ۴۳.....
- استادانی که درباره‌ی سرگذشت زبان آذربایجان پژوهش‌های ارزنده‌ای را به انجام رسانده‌اند.....
- ۴۳.....
- درباره‌ی نام‌جای‌های آذربایجان، پژوهشگران زیر بررسی‌هایی را به انجام رسانده‌اند.....
- ۴۴.....
- پژوهندگان و استادانی که پیرامون ریشه‌ها و همسانی‌های واژگان ایرانی گویش کنونی آذربایجانی واکاوی و پژوهش نموده‌اند.....
- ۴۴.....
- پیرامون پژوهش پیش روی.....
- ۴۵.....
- راهنمای کاربردی (شیوه‌نامه‌ی) این فهرستواره.....
- ۴۷.....
- پیرامون شیوه‌ی نگارش و برخی نشانه‌های به‌کار رفته در این دفتر.....
- ۴۹.....
- برخی از واژگان که نگارنده در این دفتر آنها را به کار گرفته است.....
- ۵۰.....

- آذربایجان و ایران ۵۱
- پیرامونِ رخدادهایِ سیاسی، دولت‌هایِ همسایه و زبانِ آذربایجان ۵۵
- هشدارهاییِ پیرامونِ فرهنگِ ملی ۶۶
- پیرامونِ ریشه‌یِ نامِ و بنیادگذاریِ آذربایجان ۶۷
- سنگ‌نبشته‌یِ ساسانی به زبانِ پهلوی در کنارِ رودخانه‌یِ خیاو در نزدیکیِ مشکین‌شهر (خیاو) ۷۳

بخشِ نخست:

پهلویِ آذری؛ گویشِ ریشه‌دار در آذربایجانِ پهلویِ آذری؛ فهلوی، آذری

- کتاب‌ها (کهن‌نگاشته‌ها) و سندهایِ دسته‌یِ نخست ۸۰
- (با چینه‌یِ زمانی بر پایه‌یِ سالِ نگارش و یا زندگانیِ پدیدآورنده) ۸۰

بخشِ دوم:

- جستارها و پژوهش‌هایِ پژوهندگانِ سده‌یِ ۱۴ خورشیدیِ پیرامونِ گویشِ آذری از زبانِ پهلوی
- الف: کتاب‌ها (چینه‌یِ الفبایی، برپایه‌یِ نامِ پدیدآورنده/ پدیدآورندگان) ۱۳۴
- ب: پایان‌نامه‌هاییِ پیرامونِ زبانِ آذربایجان و بُن‌مایه‌هایِ ایرانیِ آن ۱۹۱
- پ: گاه‌نامه‌ها (فصل‌نامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، روزنامه‌ها) پیرامونِ گویشِ پهلویِ آذری و بن‌مایه‌هایِ ایرانیِ در زبانِ کنونیِ آذربایجان ۱۹۵

بخشِ سوم:

گویشِ پهلویِ آذریِ خلخال‌ی

- لهجه‌هایِ اَسبو، اَسکستان، پیل‌رود، پیل‌زیر، تولش، جید، جیرنده، دِرَو، دیز، سروآباد، شال (چال)، شاهرودی، طه‌ارم، عنبران، عنبران علیا، کَرین، کلش، کُلور، کِهَل، گِلوزان، گندم‌آباد، گیلوان، لِرِد، میرزاتق، میناباد و کَرَنق در بخشِ «خورشِ رستم» و «کَجَل» در بخشِ کاغذکُنان از شهرستانِ کاغذکُنان ۲۳۸

بخش چهارم:

درختِ تنومند و کهنسالِ فرهنگ، زبان و ادبِ فارسی: ریشه‌ها و شاخه‌های آن در آذربایجان

زبانِ فارسی و آذربایجان ۲۵۴

فهرستواره‌ی چند جستار و پژوهشِ ارزشمند در راستای زبانِ فارسی و آذربایجان ۲۵۸

بُـن‌گرفت‌ها

۱ - کتاب‌ها: ۲۸۰

۲ - گاهنامه‌ها: ۲۸۵

۳ - تارکده‌ی جهانی: ۲۸۷

یادداشت دبیر مجموعه

از بدو پیدایش ایران مردمی که در نواحی مختلف آن زیسته‌اند، در کنار هم و با تعامل یکدیگر فرهنگ و هویت ایرانی را پدیدار ساخته و حیات آن را رشد و تعالی داده‌اند. در بین نواحی مختلف ایران گرمی، آذربایجان عزیز از کانون‌های مهم دین، ادب، هنر و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شده است. اهمیت آذربایجان چه در ایران قبل از اسلام و چه در دوران اسلامی تداوم داشته است. همچنان‌که در دوره ساسانیان این خطه مکانی مقدس با آتشکده‌های مهمی چون «گنزک» بوده آوردگاه حفظ ایران و هویت ایرانی در مقابل دنیای مسیحی نیز بود. در دوره اسلامی هم با رسمیت یافتن مذهب شیعه در مسجد جامع تبریز در سال ۹۰۷ قمری توسط شاه اسماعیل صفوی مهمترین وجه نقش تاریخی آذربایجان از نو احیا شد. در این نقطه‌ای عطف مهم تاریخی آذربایجان در قامت متولی تعریف هویت ایران نوین که از یک سو ریشه در قدمتی تاریخی و کهن و از سویی ردایی مرصع از مذهب والای شیعی داشت به عرصه آمد علاوه بر این آذربایجانی‌ها مهمترین نگهبان هویت ایرانی شدند که خود بیشترین تلاش را در فراهم آمدن آن کرده بودند.

هویت ایرانی قدمتی به درازنایی پیدایش ایران کهن دارد که در طول تاریخ پرفراز و فرودش شکل گرفته است. هویت ایرانی دارای وحدتی در عین کثرت و کثرتی در عین وحدت است. در هویت ایرانی هم تنوع وجود دارد و در عین تنوع دارای روح یگانگی و یکپارچگی هم هست. از جمله این کثرت فرهنگی در ایران تنوع گویش‌های رایج در نواحی مختلف آن است که دارای گویشورانی بوده و در عین حال یک زبان ملی حلقه اتحاد و پیوستگی مردم

همه نواحی ایران بوده است.

در آذربایجان هم این وحدت و تنوع را می‌توان مشاهده کرد. در عین حالی که مردم در کوچه و بازار به گویش‌های محلی سخن می‌گفتند مراودات فرهنگی و اداری خود با سایر هموطنان‌شان را به زبان ملی و همگانی فارسی انجام می‌دادند. در عرصه امور دینی زبان عربی هم همین جایگاه را داشت. در منابع تاریخی از زبان محلی آذربایجان با عناوین آذری، فهلوی، و پهلوی یاد شده است که در میان زبان‌های ایرانی گویشی ما بین کردی و گیلکی جای داشته است.

در سال‌های اخیر انتشار کتاب پراچ «سفینه تبریز» که توسط محمد ابن مسعود تبریزی در قرن هشتم هجری قمری در تبریز تألیف شده است. سندهای متقن و ارزشمندی از زبان محلی تبریز و آذربایجان به دست داده است که از یک سو نشان از استفاده از زبان محلی برای مراودات معمولی زندگانی دارد و از سوی دیگر استفاده از زبان فارسی برای مراودات ادبی و علمی و استفاده از زبان عربی برای مراودات دینی و مذهبی. از آنجایی که این گویش محلی آذری کمتر برای امور اداری و ادبی مورد استفاده بود با ورود عشایر ترک زبان به آذربایجان به دلایل گوناگون اقتصادی، سیاسی و مذهبی اندک اندک از قرن یازدهم هجری به بعد زبان محلی جای خود را به گویش جدیدی داد که این گویش جدید در بستر فرهنگ و واژگان ایرانی فهلوی پدیدار گردید که به عنوان بخشی از فرهنگ و هویت ایرانی ارزشمند است.

این دگرگونی به معنی نابودی یکباره آذری و فرهنگ لغات آن (فهلوی) در آذربایجان نبود و از تلفیق زبان فارسی، زبان ترکی و زبان آذری گویشی که به آن آذری یا آذربایجانی گفته می‌شود پدیدار گشت. در گویش کنونی مردم

آذربایجان گنجینه لغات و عبارات بسیاری از فهلوی یافت می‌شود و این بستر فرهنگی موجب شده است ترکی آذری از ترکی قفقازی و ترکی عثمانی متمایز باشد.^۱

از سوی دیگر در برخی از نواحی آذربایجان مردمانی هستند که با گویش کهن آذربایجانی سخن می‌گویند و در این موضوع بزرگانی همچون مرحوم عبدالعلی کارنگ، مرحوم منوچهر مرتضوی و دیگران پژوهش‌های ارزشمندی انجام داده‌اند. نظر بر این موضوع که طی سال‌های گذشته مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در عرصه زبان بومی و کهن آذربایجان توسط محققان و ادبای آذربایجانی صورت گرفته است، تهیه و انتشار کتابی در گزارش و معرفی و راهنمایی این جستارهای علمی ضروری می‌نمود از این رو مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن انجام پژوهش «فهرستواره‌ی گویش پهلوی آذری» را در دستور کار خود قرار داد که اینک با تحقیق و نگارش محقق محترم آقای بابک علیخانی به جامعه فرهیخته و دانش پژوه تقدیم می‌شود. این مؤسسه ضمن تقدیر از مؤلف محترم امیدوار است این اثر زمینه لازم برای مطالعات علمی و تحقیقی بهتر و بیشتری را در عرصه فرهنگ و هویت اصیل ایرانی آذربایجان فراهم آورد.

رحیم نیکبخت

مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن

۱ - برای اطلاع رک به: فیروز منصوری، فرهنگ واژگان آذری با گزارش همانندی‌ها با دیگر

گویش‌های ایران، تهران، نشر هزار کرمان، ۱۳۹۳

پیشکش به:

همه‌ی آنانی که برای سربلندی ایران و فرهنگِ شکوهمندِ آن از دیرباز تاریخ تاکنون کوشیده‌اند به‌ویژه آذربایجانیان، این ایرانیان برومند و سربلند، همچنین دانشمندان و استادانی که در این بخش از خاکِ میهن بالیده‌اند و با تکاپوی دانش‌گرایانه و رویکرد ملی خویش بخشی از هویتِ ایرانی را استوارتر ساخته و خود نمایانگرِ آن بوده‌اند و کارهایِ سترگی به انجام رسانده و امروزه قلم‌زدن در این عرصه از فرهنگِ ایرانی بی‌نام این بزرگان نشدنی است. بزرگانی چون: امین‌الدین حاج بله‌ی تبریزی، ابومجد تبریزی، مولانا روحی‌انارجانی تبریزی، محمدِ نخجوانی تبریزی، حاج حسین نخجوانی تبریزی، عبدالعلی کارنگ تبریزی، دکتر سید منوچهر مرتضوی تبریزی، دکتر محمد امین ریاحی خویی، دکتر عباس زریاب خویی، یحیی ذکاء تبریزی، دکتر جمال‌الدین فقیه، محمدرضا شعار تبریزی، ناصر دفتر روایی خلخال، عزیز دولت‌آبادی تبریزی، رحیم رضازاده‌ی ملک مراغه‌ای، ناصح ناطق تبریزی، دکتر حسینقلی کاتبی تبریزی، دکتر محمدجواد مشکور ارومیه‌ای، دکتر غلامحسین مرزآبادی تبریزی، دکتر بهمن سرکاراتی تبریزی، هوشنگ ارژنگی تبریزی، دکتر توفیق سبحانی، دکتر یدالله منصوری، فیروز منصوری سلماسی، دکتر رشید عیوضی جداری تبریزی، دکتر حسین نوین اردبیلی و...

جایگاهِ رفتگانِ بهشتِ برین باد و آنانی که هستند خداوند یاورشان باد و زندگانیِ پُربارشان درازتر باد.

سپاس‌گزاری

از یاریگرانِ این پژوهش که در بخشی از فرایندِ پژوهش
همراهی‌ام کرده‌اند بسیار سپاس‌گزارم:

* خانواده‌ام که همواره یاریگر و پشتیبانم بوده‌اند.

* کارکنان و کتابدارانِ ارجمندِ کتابخانه‌ی مجلس (به‌ویژه برادران
گرامی علی‌اکبر زارع‌بیدکی، رضا احمدی‌زمانی، خلخالی،
اسکندری و مجید سائلی)، کتابخانه‌ی ملی ایران، کتابخانه‌ی
مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه‌های شهر کرج: برادرانِ ارجمند
نادر سیاری، سامانی‌پور، علی‌شیری و خواهرانِ گرامی کرمی،
داداشی، نوری، رفیعی، نیکروش، امیری، حضرتی و شمس.

* استادِ ایران‌شناس و پژوهنده‌ی خستگی‌ناپذیر، باورمند و
دغدغه‌مندِ ایرانِ بزرگ دکتر هوشنگ طالع که بسیار از ایشان
آموخته‌ام.

* استادِ بزرگوارم دانشمندِ گرامی دکتر غلامرضا جمشیدنژاد
اول از استادانِ ترازِ یکمِ تاریخِ ایران و اسلام که از راهنمایی
ایشان بهره‌مند شدم.

* استادِ بزرگوار دکتر سید ابوطالب میرعابدینی که کتابخانه‌ی
خویش و پایان‌نامه‌هایی را که راهنمایی کرده‌بودند در اختیارم
نهادند.

* استادِ کامیارِ عابدی که منش، ادب، فرهیختگی و دانش
ایشان نمونه‌ی ارزنده‌ای از یک ایرانیِ فروتن و خردگراست،
آشنایی با ایشان برای این کمترین آموزه‌های بسیاری را به همراه
داشته‌است.

* عموی بزرگوارم عباس آقاعلی‌خانی که در آواشناسی برخی واژگان غیرفارسی یاریگرم بوده‌اند.

* سروران بزرگوار داریوش ابراهیمی، یوسف علیخانی‌میلکی، دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)، دکتر عطاءالله عبدی، رحیم نیکبخت میرکوهی، دکتر حسین احمدی، دکتر فرزاد بختیاری مَرکیه، محمدرضا ربانی، عباس رحمانی، رضا آقازاده و ابراهیم شبرنگ مریدانی نیز سپاس فراوان دارم.

از سروران ارجمند و استادان گرامی خواهشمندم نادرستی‌ها و کژی‌های این نوشتار را به بزرگواری خویش ببخشایند. بنده‌ی کمترین با جان و دل، چشم به راه و پذیرای دیدگاه‌ها، پیشنهادها و رهنمودهای دانشی و سازنده‌ی استادان ارجمند و خوانندگان فرهیخته هستم تا در پیراستن کژی‌ها و کاستی‌های این دفتر در بازنگری و افزوده‌ها در ویرایش و بازچاپ این پژوهش و پژوهش‌های همسو به کار بندم.

بابک علی‌خانی (حسین آقاعلی‌خانی)

رایانامه: B.Alikhaani.H@GMail.com

درباره‌ی فهرستواره‌نویسی (منبع‌شناسی) و فرایند کار در دفتر پیش روی:

گردآوری و ساماندهی فهرستواره‌نویسی، چنانچه دلبستگی و آینده‌نگری فرجام کار برای پیشرفت زمینه‌ی مورد پژوهش را در فرایند فراهم‌آوری در کنار نداشته باشد، کوششی بسیار دشوارتر و خسته‌کننده‌تر می‌شود. این کار بسیار زمان‌بر، اگر با وسواس و حساسیت ویژه انجام نپذیرد، لغزش‌های بسیاری را در خود خواهد داشت که افزون بر آنکه یاریگر پژوهندگان نیست، کار آنان را دشوارتر کرده و به بیراهه‌شان می‌برد، می‌توان گفت فهرستواره‌ای که دارای لغزش باشد به زمینه‌ی پژوهشی کار شده آسیب‌رسان می‌باشد، این لغزش‌ها هر یک از بخش‌های یک نشانی‌سند، پژوهش، جستار و ... از ماده‌های پژوهشی مانند: نام سند، پدیدآورنده، جایگاه چاپ، سال چاپ و ... را در بر می‌گیرد، برای پژوهنده بسیار پیش می‌آید که گردآورنده برای دستیابی به اصل ماده‌ی پژوهشی و بازتاب نشانی آن در فهرستواره زمان بسیاری را می‌گذراند و درگیر سال چاپ یا سازمان چاپ و پخش‌کننده‌ی آن ماده‌ی پژوهشی می‌شود.

در فهرستواره‌ی پیش روی وسواس بسیاری انجام پذیرفته و تا جایی که برای پژوهنده شدنی بوده است سال‌های پدیداری کتاب و یا سال چاپ از قمری و میلادی (مسیحی) به خورشیدی برابریابی شده است و بسیاری از پدیدآورندگان که آذربایجانی بوده‌اند زادگاه آنان در پسوند نام خانوادگی آنها و نیز سالزاد و سالمرگشان درون کمانک آمده است.

دردِ دلی با خواننده‌ی فرهیخته درباره‌ی سرگذشتِ این فهرستواره:

نسخه‌ای از این فهرستواره با ۴۱۵ ماده‌ی پژوهشی که گویش‌های پهلوی: آذری، طالقانی، الموتی، رامندی و ... را دربر داشت با آشفتگی‌های بسیار و ماده‌های پژوهشی بسیار کمتر از «فهرستواره‌ی گلبانگِ پهلوی» (که گام‌های پایانی فراهم‌آوری و برگردانِ ماده‌های پژوهشی زبان‌های غیر فارسی را دربر دارد که امید است در آینده‌ای نزدیک به چاپ برسد) در سال ۱۳۸۴ به درخواستِ دکتر هوشنگِ طالع در تارنمایِ آذربادگان در دسترسِ همگان گذارده شد و تا به امروز به گفته‌ی برخی پژوهشگرانی که در زمینه‌ی گویش‌های ایرانی کار می‌کنند همان نسخه‌ی آشفته از دیدِ نگارنده، بزرگ‌ترین فهرست‌نامه‌ی برخی گویش‌های پهلوی بوده است. فهرست‌نامه‌ی یادشده دستمایه‌ی برخی دستبردهای فرهنگی - پژوهشی از سوی کسانی شد که گمانش نمی‌رفت، برخی با زدودنِ نامِ پژوهنده و برخی نیز افزون بر زدودنِ نام، نامِ خویش بر آن نهادند و تنی چند نیز نامی دیگر بر آن جستار نهاده و نامِ خویش را بر آن آذین بستند و تا گام‌های نخستین چاپ در کالبدِ کتاب پیش رفتند و آن را در چندین نمایشگاهِ کتاب در زمینه‌ی گویش‌های ایرانی نیز به نمایش گذاشتند. در چندین نمونه از این دستبردها به صورتِ رو در رو و یا با فرستادنِ رایانامه‌های خصوصی از این بزرگواران پیرامونِ کارشان یادآوری و گله‌گزاری شد.

به‌راستی که در کارِ پژوهش نام‌بردن از کسانی که هرچند

اندک در فرایند پژوهش همراهی و یاریگری داشته‌اند و یا در اندیشه‌ی پژوهشگر انگیزه‌ی پیدایش جرقه‌ی چنین کاری شده‌اند و یا نام بردن از پژوهش‌های پیشین که دسترنج پژوهشگران گذشته است و پژوهشگر از آن بهره‌مند شده است، از ارزش و اعتبار کارشان نمی‌کاهد و بی‌گمان بر ارزش آن خواهد افزود. امیدواریم که هر گونه برداشت و بازنویسی از کاری که مایه‌ی دسترنج دیگران است راه و شیوه‌ی درست و دانشورانه‌ی خود را بی‌ماید و به جای مَن و مَن‌گرایی از مَن‌ش پژوهشی برخوردار باشد، همان‌گونه که بزرگان دانش‌گرا، خردمند و بافرهنگ جهان و به‌ویژه ایران چنین کرده و می‌کنند (برای نمونه گفت‌آورد استاد بزرگوار، شاهنامه‌پژوه ایرانی دکتر خالقی مطلق را می‌آورم که گفتند:^۲ فردوسی یک ایرانی اندیشمند و پژوهشگر است که ۱۰۰۰ سال پیش با رعایت امانت، بی‌کم و کاست سروده‌های دقیقی توسی را به نام دقیقی بازنویسی کرد.) به امید آن روز که چنین کارهای ناپسندی دست‌کم در میان دانشوران، دانشگاهیان و داعیه‌داران پژوهش و فرهنگ رخت بربندد.

۱ - سخنرانی استاد در همایش «عصری با شاهنامه» که روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ در دانشگاه تهران برگزار شد و استاد از اعتراض به دستبردهای فرهنگی، پژوهشی، ادبی، دانشگاهی و پایان‌نامه‌ها گله‌مند بودند، برای بنده نیز مایه‌ی خوشبختی بود که در آن همایش بودم و از سخنرانی استادان بهره‌مند شدم.

پیرامون دنباله‌های این فهرستواره:

این دفتر بخشی از فهرستواره‌ی گلبانگِ پهلوی و چکیده‌ی بخشِ فهرستواره‌ی پهلویِ آذری آن می‌باشد. فهرستواره‌ی گلبانگِ پهلوی که در آینده‌ای نزدیک به یاری خداوند به چاپ می‌رسد گویش‌ها و لهجه‌های پهلوی زیر را در بردارد: آذری، آران و بیدگلی، آرانی، آشتیانی، آمره‌ای، ابیانه‌ای (ابیانجی)، اشتهاردی، اصفهانی (اسپاهانی)، الموتی، الویری، تاکستانی، تالشی، تبری (مازندرانی)، تهرانی، چهرقانی (چهرگانی)، خراسانی، خوئینی، خوانساری، دربندی (داغستانی)، دلیجانی (دلیگانی)، راجی، رازی، رامندی، رودباری، ساوه‌ای (ساوجی)، سمنانی، شروانی، شیرازی، طالقانی (تالگانی)، قزوینی، قصرانی (کوهسرانی)، کرجی آستانه، کرجی رازی، کُمیجانی، گیلانی، مراغی (مراقی)، وفسی، ویدری، همدانی و ...

پژوهنده فهرستواره‌ی گلبانگِ پهلوی ماده‌های پژوهشی پژوهش‌هایی را که به زبان فارسی و زبان‌های دیگر (پژوهشگران و زبان‌شناسانِ روسی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی و ... از دو - سه سده‌ی پیش تاکنون) انجام پذیرفته و در درون مرز و برون مرز به چاپ رسیده است در دست آماده‌سازی دارد. و همچنین پژوهش‌هایی نیز درباره‌ی گویش‌های پهلوی در دست انجام است که امید است به فرجامی نیک رسد و تا سرانجام آن راه درازی در پیش است به یاری خداوند اگر دم و بازدمی باشد و چرخ زندگانی بگذارد.

امید که فهرستواره‌ی دیگر گویش‌های زنده‌ی ایرانی و

پهلوی (گویش‌هایِ کردیِ اورامی (هورامی)، کردیِ سورانی،
کردیِ کرمانشاهی، لری، لکی، بلوچی، سیستانی و...) نیز در
آینده‌ای نزدیک به دستِ دانش‌گرایانِ باورمند به فرهنگِ ایرانی
به چاپ رسد.

درباره‌ی پیشینه‌ی زبانی ایرانیان و زبان پهلوی

ابوالحسن مسعودی (در گذشته‌ی ۳۳۷ / ۳۳۶ خ.) در *التنبيه و الاشراف*

می‌نویسد:

«الفارس أمة حد بلادها الجبال من الماهات وغيرها وآذربيجان إلى ما يلي بلاد أرمينية وأران والبيلقان إلى دربند وهو الباب والأبواب والرى وطبرستن والمسقط والشابران وجرجان وبرشهر، وهي نيسابور، وهراة ومرو وغير ذلك من بلاد خراسان وسجستان وكرمان وفارس والأهواز، وما اتصل بذلك من أرض الأعاجم في هذا الوقت وكل هذه البلاد كانت مملكة واحدة ملكها ملك واحد ولسانها واحد، إلا أنهم كانوا يتباينون في شيء يسير من اللغات وذلك أن اللغة إنما تكون واحدة بأن تكون حروفها التي تكتب واحدة وتأليف حروفها تأليف واحد، وإن اختلفت بعد ذلك في سائر الأشياء الآخر كالفهلوية والدرية والآذرية وغيرها من لغات الفرس»^۱

برگردان فارسی:

پارسیان (ایرانیان) قومی بودند که قلمروشان، دیارِ جبال بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاورِ آرمینیه و آران و بیلقان تا دربند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و برشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌هایِ خراسان و سیستان و کرمان و فارس و

۱ - نسخه‌ی چاپی لیدن (به زبان عربی): *التنبيه و الاشراف*، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، به کوشش دخویه، هلند: لیدن، ۱۸۹۳م. = ۱۲۷۲ / ۱۲۷۱ خ.، رویه‌های ۷۷ و ۷۸. نسخه‌ی چاپی قاهره (به زبان عربی): به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی، مصر: قاهره، ۱۳۵۷ ق. = ۱۹۳۸م. = ۱۳۱۶ / ۱۳۱۷ خ.، رویه‌های ۶۷ و ۶۸.

اهواز با دیگر سرزمینِ عجمان که در وقتِ حاضر به این ولایت‌ها پیوسته‌است، همه‌ی این ولایت‌ها یک مملکت بود، پادشاه‌آش یکی بود و زبان‌آش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می‌نویسند یکی باشد، زبان یکی است و گرچه در چیزهای دیگر تفاوت داشته‌باشد، چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های پارسی.^۱

گستره‌ی فرمانروایی ایران اشکانی و سپس ایران ساسانی و پس از آن، در پس از اسلام نیز نام سرزمین‌های پَهله / بهله / فَهله در نوشتارهای کهن سخن رفته است که ری، اصفهان، همدان، دینور، آذربایجان، قزوین، نهاوند و ماه‌نهاوند، مهرجان کَذَک (مهرجان قَذق)، ماسَبَدان^۲ را دربر می‌گیرد و همگی به زبان پهلوی سخن می‌گویند، چنانکه برهان تبریزی در دیباچه‌ی واژه‌نامه‌ی *برهان قاطع* نوشته‌است: «و پهلوی منسوب است به «پهلو» که پدر پارس و پسر

- ۱ - برگردان فارسی: *التنبیه و الاشراف*، استاد ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ شماره‌ی ۳۳۸، مجموعه‌ی ایران‌شناسی؛ شماره‌ی ۴۸، ۱۳۴۹، رویه‌های ۷۳ و ۷۴.
- ۲ - *کتاب المسالك و الممالك*، ابن خردادبه (درگذشته‌ی ۳۰۰هـ)، به کوشش میخائیل یان دُخویه (۱۲۸۸-۱۲۱۵خ)، هلند: لیدن: بریل، ۱۸۸۹، ۱۹۶۷م. = ۱۳۶۸ / ۱۲۶۷خ، ۱۳۴۶ / ۱۳۴۵خ، رویه‌ی ۵۷. | *مسالك و ممالك*، ابن خردادبه (درگذشته‌ی ۳۰۰هـ)، با پیشگفتار آندره میکل، برگردان سعید خاکرند، تهران: میراث ملل با همکاری حنفاء، ۱۳۷۱، رویه‌ی ۴۳. | *الفهرست*، ندیم بغدادی (درگذشته‌ی ۳۸۰ق. = ۳۷۰ / ۳۶۹خ)، چاپ‌های گوناگون *الفهرست | مفاتیح العلوم* (کلید دانش‌ها)، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی (درگذشته‌ی ۳۸۷ق. = ۳۷۶ / ۳۷۵خ)، به کوشش گِرولف فان فلوتن (۱۲۸۱-۱۲۴۵خ)، هلند: لیدن، بریل، ۱۸۹۵م. = ۱۲۷۴ / ۱۲۷۳خ، رویه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷. | *معجم البلدان* (۶۲۱ق. = ۶۰۲خ)، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی «یاقوت حموی» (۶۲۶ق. - ۵۷۵ / ۵۷۴ق. = ۶۰۸ / ۶۰۷خ. = ۵۵۹ / ۵۵۸ / ۵۵۷خ)، به کوشش هاینریش فردیناند ووستفالد (۱۲۷۷-۱۱۸۷خ)، ۶ جلدی، آلمان: لایپزیک: چاپ براخه‌اوس، جلد ۳، ۱۸۶۸م. = ۱۲۴۷ / ۱۲۴۶خ، رویه‌ی ۹۲۵ و سندهای دیگر که در ماده‌های پژوهشی همین دفتر آمده‌است.

سام بن نوح باشد و این لغت از زبان او مستفیض گشته و بعضی گویند منسوب است به پهل که آن ولایت ری و اصفهان و دینور باشد یعنی زبان مردم آن ولایت است و جمعی برآنند که پهلوی زبان شهری است چه «پهل» به معنی شهر نیز آمده است.^۱ این سرزمین‌ها پس از اسلام با گستره‌ی کمتری به نام جبال و دیگر بار با نام کوهستان / قهستان^۲ و در روزگارانی نیز به نام عراق عجم از آنها یاد شده است. گویش‌های پهلوی بازمانده و دنباله‌ی زبان پهلوی هستند که گونه‌ای کهن‌تر از زبان فارسی معیار و نوشتاری می‌باشد و در برخی نوشته‌های بازمانده از سده‌های گذشته به زبان فارسی قدیم یا فرس قدیم، فارسی کهن، پهلوی، فهلوی، فهلوی، فهلویه نیز از آن یاد شده است و واژه‌ی پهلوی ریشه در سرزمین پهل دارد، «زبان پهلوی، مادر زبان‌های مردمان ایران، از کردستان و بلوچستان ... دیلم و مازندران، گیلان و خوزستان، خراسان و پارت، آذربایجان و ماد، اراک و پارس ... بلخ، سغد و خوارزم و سمرقند و کومش و لرستان و بختیاری، سپاهان و کرمان و مکران و کوهستان و یزد

۱ - برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان (۱۰۶۲ق. = ۱۰۳۱ / ۱۰۳۰خ)، به کوشش استاد دکتر محمد معین، پیشگفتارهایی از استاد علی اکبر دهخدا، استاد ابراهیم پورداود، استاد علی اصغر حکمت و استاد سعید نفیسی، ۵ جلدی، جلد ۱ (آ - ث)، تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا، بازچاپ (۲)، ۱۳۴۲، رویه‌های «ی» و «یا». و نیز بازنویسی در: دستور زبان پارسی، همراه با نمونه جمله‌ها، فردریش اشپگل (۱۲۸۴ - ۱۱۹۹خ)، آلمان: لیبزیگ: و. انگلمان، ۱۸۵۱م. = ۱۲۳۰ / ۱۲۲۹خ، رویه‌ی ۴ و ۵. (به زبان آلمانی، پهلوی و فارسی)

Grammatik der pārsisprache, nebst sprachproben, Fr. (Friedrich) Spiegel (1820-1905), Germany: Leipzig: W. Engelmann, 1851, (Auf Deutsch und Pahlavi und persischen)

۲ - برخی سندها قطب بلاد پهل (الپهلوی) را کوهستان (قهستان) دانسته و قطب قهستان را همدان و قطب فارس را استخر نوشته‌اند. (بنگرید: عجایب المخلوقات، محمدبن محمودبن احمد طوسی (سده‌ی ۶ هـ)، به کوشش استاد دکتر منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، بازچاپ (۲): تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، رویه‌ی ۹۲)

است.^۱

زبان پهلوی در هر استان و شهری که روایی داشته است به نام آنجا خوانده شده است و در بسیاری از آنها برای کاستن از بازگویی‌ها و نیز شناخت مردمان از یکی بودن ریشه‌های زبانی این گویش‌ها از آوردن پهلوی خودداری کرده‌اند و به استان و شهر و یا نامی که برگرفته از کوه یا دشت یا رودی بوده است بسنده کرده‌اند، مانند: آذری، تبریزی، مراغی، اردبیلی، آرائی، شروانی، تبری یا مازندرانی^۲، گیلی و دیلمی، قزوینی، سمنانی (کومشی)، دماوندی، رازی، رامندی، رودباری، زنجان، تالشی و ...

برخی از استادان باور دارند پرورش زبان پهلوی از غرب ایران و زبان فارسی از شرق ایران بوده است و چنان‌که با بررسی دگرگشت‌های واجی می‌بینیم پهلوی گونه‌ای کهن‌تر از فارسی است و فارسی صیقل خورده‌تر از پهلوی است و برای بررسی ریشه و تبار بسیاری از واژه‌های فارسی پژوهش و شناسایی گویش‌های زبان پهلوی (آذری، بلوچی، تالشی، خوانساری، رامندی، سمنانی، سیستانی، شیرازی، کُردی، گیلکی، لُری، لکی، مازندرانی یا تبری، نهاوندی، همدانی و ...) دارای بایستگی و اهمیتی ویژه می‌باشد. دکتر احسان یارشاطر گویش‌های ایرانی برجای‌مانده در غرب ایران را بازمانده‌ی زبان مادی می‌داند.^۳

۱ - *نامه‌ی پهلوانی*، استاد فریدون جَئیدی، با چاپ (۲): تهران: بلخ با همکاری دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۶، رویه‌ی ۱۳.

۲ - هر دو آمده است.

۳ - *زیرواژه‌ی «آذری»*، استاد دکتر احسان یارشاطر، در: *دانشنامه‌ی ایران و اسلام*، جلد ۱ (آب تا آئینه‌کاری)، به سرپرستی دکتر احسان یارشاطر، ۲۵۳۴ ش. = ۱۳۵۴ خ، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، رویه‌ی ۶۳.